

مفهوم عقلانیت

اشاره: «عقل» در تفکر اسلامی و فرهنگ مغرب‌زمین در مجموعه همیشه از جایگاه رفیع و شایسته‌ای برخوردار بوده است، اما تلقی و تحلیلی که از این حقیقت ممدوح در دو فرهنگ اسلامی و مغرب‌زمین - خصوصاً غرب پس از رنسانس - به چشم می‌خورد، با یکدیگر تفاوت و در مواردی تعارض جدی دارد. عقل به همراه دیگر شقوق لغوی آن (در فارسی و عربی و معادل‌های آن در زبانهای لاتین) همچون، عقلی، عقلانی، عقلانیت، عقلگرایی و معقول با اینکه در نگاه اول مفاهیم نسبتاً روشن و مشخصی را افاده می‌کنند، اما معلوم نیست که اگر در ماهیت آنها کاوش بیشتر شود، وضوح و روشنی آن همچنان محفوظ بماند، در باب ماهیت عقل و عقلانیت در تفکر اسلامی و مغرب‌زمین از دو دیدگاه معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی می‌توان تأمل نمود.

به بیان دیگر، هم می‌توان در تحلیلهای تئوریک علوم انسانی از عقل و عقلانیت تفحص نمود و نقش معرفتی آن را ارزیابی کرد و هم می‌توان به سیر تاریخی و عوارض و لوازم و نتایج تحقق خارجی عقلانیت، عطف نظر کرد.

به هر حال از هر یک از این دو زاویه بر موضوع عقلانیت نظر کنیم، - از آنجا که این موضوع با موضوعات جدی دیگری همچون دین، سیاست و اخلاق ارتباط جدی دارد - بنظر می‌رسد که تحقیق و بررسی در آن می‌تواند در جامعه فکری ما آثار مطلوب و مفیدی دربرداشته باشد. از این‌رو بر آن شدیم که قسمت معتناهی از شماره نخست قیسات را به بحث از «عقلانیت» و لوازم و ثمرات و شئون آن اختصاص دهیم. مصاحبه‌ای که از این پس می‌آید، حاصل گفتگوی قیسات با متفکران اتریشی است که در اسفند ۷۴ برای شرکت در سمینار دوره‌ای دیالوگ بین ادیان با عنوان «عدالت در روابط بین‌الملل» به ایران آمدند، حضور این اندیشمندان را مفتنم شمردیم و با وجود کمبود وقت، بحث فشرده‌ای را در باب «عقلانیت» با ایشان ترتیب دادیم، گویانکه براینده سخنان میهمانان محترم این گفتگو، به بحث از عقلانیت اختصاص نیافت ثمره بحث، مطلبی است که ملاحظه می‌کنید.

«پرفسور شنایدر» استاد دانشگاه وین و عضو هیئت علمی

مؤسسه الهی مذهبی سنت گابریل

قیسات: لطفاً بفرمایید مفهوم عقلانیت و عقل‌گرایی

چیست؟

□ عقل و تعقل در جامعه ما در معانی بسیار متفاوتی

بکار می‌رود. عده‌ای با بکاربردن این لفظ می‌خواهند

چنین القا کنند که در زمانه ما همه کاره انسان مغز

اوست؛ دل و دیگر قابلیت‌های فکری و روحی او در

مقایسه با قدرت استنتاج عقلی، قدرت تجزیه و تحلیل

عقل و قابلیت تألیف و تدوین آنچه تجزیه و تحلیل

شده، بی‌اهمیت‌اند.

اما این برداشت یک‌جانبه است. در سنت ما یک

برداشت کاملاً متفاوتی از تعقل نیز وجود دارد. در میان

متفکرین روم جمله معروفی از «سیسرو» (Cicero) به



● پروفیسور شنايدر: عده‌ای با بکاربردن این لفظ می‌خواهند چنین القا کنند که در زمانه ما همه کاره انسان مغز اوست؛ دل و دیگر قابلیت‌های فکری و روحی او در مقایسه با قدرت استنتاج عقلی، قدرت تجزیه و تحلیل عقل و قابلیت تألیف و تدوین آنچه تجزیه و تحلیل شده، بی‌اهمیت‌اند.

بعنوان نحوی تجلی الهی، سهمی از عقل و حکمت و درایت پروردگار را به ارث برده است و حداقل اینکه باید سعی کند بدان راه یابد زیرا قابلیت آن را دارد. اما درباره این پرسش که «عقل‌گرایی» (Rationalismus) چیست؟ شاید بتوان چنین گفت: گاهی در تاریخ اوضاع و احوال خاصی پیش می‌آید که انسانها در انتخاب شخصیتی در برابر شخصیت دیگر، سستی در مقابل سنت دیگر، دچار تردید می‌شوند. در چنین شرایطی انسان در مقابل این سؤال قرار می‌گیرد که چه کسی ارجح است. حق با کدام است و بناگاه مسئله انتخاب اصلح و مشی زندگی بر قوه درایت انسان عرضه می‌شود و اینجاست که عملکرد صحیح لازم می‌آید و بدین منظور باید به وسیله تفکر، براهین موجه را یافت. اما بدیهی است که دل انسان نیز می‌تواند در این امر نقش ایفا کند.

جای مانده که می‌گوید: آن قانون حاکم بر زندگی که ناگزیر باید از آن پیروی کرد همان «عقل سلیم» است (richtige Ratio). و آن عقل هدایتگری است که نه تنها بر اعمال انسان بلکه بر افکار او هم ناظر است. عقل در این معنا چیزی بیش از صرفاً توان کار کردن با فرمولهای ریاضی و یا قواعد صرف و نحو، یعنی توان استنتاج صحیح و منطقی است اگرچه آنها را نیز شامل می‌شود. اما عقل سطوح مختلفی دارد.

در زبان آلمانی دو لفظ متفاوت بکار می‌بریم یکی «عقل» (Verstand) و دیگری «درایت» (Vernunft).

«عقل» (Verstand) عبارت است از توان تجزیه و تحلیل و استنتاج که همان عقل استنتاجی و استدلالی مان است. دیگری «درایت» (Vernunft) است که معنای آن فقط با توجه به صفت خداگونه انسان در تفکر مسیحیت قابل تبیین است. در سنت مسیحیت انسان



«پرفسور فانونی» استاد الهیات مؤسسه الهی سنت گابریل
قبسات: به اعتقاد شما ریشه و یا ریشه‌های عقل‌گرایی
چیست؟

□ پرسشی که مطرح شده این است که ریشه عقل‌گرایی
چیست؟ تا آنجا که اطلاع دارم عقل‌گرایی دو ریشه دارد:
ریشه اول او را در سنت انجیلی می‌یابیم. در انجیل
عبری لفظ (yaba) آمده که به معنی بازشناختن است. اما
این معنی همواره متضمن عمل نیز هست و به عبارت
دیگر به معنی پذیرفتن است و به اقتضای آن عمل کردن.
یعنی پس از اینکه معرفت حاصل کردی، به اقتضای آن
عمل کن. لذا می‌بینم که این یک مفهوم دینی است.

پیامبر «هوشع» (Hosea) فرموده: چون معرفت به
خداوند از زمین رخت بریست کشتار و ظلم و جنایت
فراگیر شد. یعنی از آنجا که مردم دربارهٔ مبدأ حق تعقل
نمی‌کنند و با قوهٔ عقلی که خالق در آنها نهاده به تأمل
نمی‌نشینند، بی‌عدالتی و ظلم حکمفرماست. به این
معنی معرفت حاصل کردن و پذیراشدن «حق» و به
اقتضای آن عمل کردن، از ابتدا در سنت مسیحیت وارد
شده و همواره نقش بسزایی ایفا کرده است.

ریشه دوم عقل‌گرایی بدون تردید فلسفه
ارسطوست. ارسطو را به این معنی می‌توان به عنوان
پیرو عقل تلقی کرد که معتقد است که قبل از هر چیز باید
مقولات را تعریف کرد. بعنوان مثال هنگامی که



سیاستمداران درباره مسئله‌ای بحث و گفتگو می‌کنند ابتدا باید مقولات تعریف گردد یعنی باید دید موضوع بحث اصلاً چیست در غیر اینصورت از گفتگوها نتیجه‌ای حاصل نخواهد شد. و یا هنگامی که رعد و برق و یا زلزله‌ای رخ می‌دهد، در آن هنگام فقط عقل است که می‌تواند ما را یاری دهد. باید تعقل نمود و تدبیری اندیشید و سپس به آن عمل کرد. آراء فلسفی ارسطو را «توماس فون آکونین» (Thomas van Aquin) یکی از بزرگترین متألهین مسیحیت وارد سنت و الهیات مسیحیت کرد. اما جالب اینکه او خود از طریق فیلسوفان عرب با ارسطو آشنا شده بود.

نباید تصور کرد که علوم جدید، علوم طبیعی و علوم عقلی جدید منحصراً ریشه در فلسفه ارسطو دارد. فلسفه افلاطون و مثل افلاطون مکتب و مشرب مقابل آن است. محققین علوم ما می‌گویند اگر علمای ما صرفاً به روش «استقرایی» و «آئی» اکتفا کرده بودند، هیچ پیشرفتی در علوم عقلی حاصل نمی‌شد. زیرا کار تحقیق بدون الهام عقلی یا استناد حضوری میسر نیست.

بنابراین نمی‌توان گفت تفکری که در غرب طی قرون متمادی شکل گرفته است منحصراً ریشه در فلسفه «عقلایی» (rationalistische Philosophie) دار بلکه سهم فلسفه ایده‌آلیستی را نیز باید به حساب آورد.

«پروفسور اشتفان هامر» استاد حقوق دانشگاه وین
قبسات: شما لطفاً بفرمایید نسبت میان عقل‌گرایی با
علوم جدید چگونه است؟

□ همانطور که آقای پروفسور «شنایدر» (Schneider) اشاره فرمودند. تأکید بر این مسئله بسیار حائز اهمیت است که نظریات رایج درباره ماهیت علوم جدید بر این باور است که مضمون عقل‌گرایی منحصر است به معرفت دنیای خارج و اینکه انسان چگونه باید با این دنیای خارج که او را احاطه کرده برخورد کند تا اهداف خود را محقق سازد. لذا تعبیری که از عقل در اینجا مشاهده می‌کنیم، نحوی «درایت» ابزارگونه است که آقای پروفسور «شنایدر» با استفاده از واژه «ایمانوئل کانت» (Immanuel Kant) از آن بعنوان «عقل‌گرایی» (Verstand) نام بردند.

باید تأکید کرد که اینگونه تلقی از «راسیونالیته» به هیچ وجه عمق معانی‌ای را که بر این لفظ مترتب است، دربر نمی‌گیرد. بر اساس چنین زاویه دید محدودی از مفهوم عقل و عقل‌گرایی است که اغلب چنین می‌پنداریم که اساساً طرح این مسئله که افعال صحیح انسان کدامند، نمی‌تواند موضوع یک مباحثه عقلی باشد و به عبارت دیگر در چارچوب مبحث «عقل» نمی‌گنجد. این دیدگاه را علی‌الخصوص «پوزیتیویسم» (Positivismus) و مشربهای گوناگون آن تبلیغ می‌کنند. به

پروفسور اشتفان هامر: نظریات رایج دربارهٔ ماهیت علوم جدید بر این باور است که مضمون عقل‌گرایی منحصر است به معرفت دنیای خارج و اینکه انسان چگونه باید با این دنیای خارج که او را احاطه کرده برخورد کند تا اهداف خود را محقق سازد. لذا تعبیری که از عقل در اینجا مشاهده می‌کنیم، نحوی «درایت» ابزارگونه است

عقیدهٔ مدافعان این مکتب، قائل شدن اهداف و اغراضی برای اعمال انسان به معنی گشودن باب اعمال نظر شخصی و هواهای نفسانی است. موضوع مباحث عقلی فقط به این دسته از مسائل مربوط می‌شوند که قوانین حاکم بر دنیا کدامند، چگونه می‌توان از آنها بهره‌گیری کرد و در این رابطه بهره‌گیری صحیح از آنها با توجه به تحقق اهداف انسان تعریف می‌شود. اما اینکه انسان باید در تمام طول زندگی و در تمامی افعال و اعمال خود در دنیا کدام اهداف را محقق سازد، از دیدگاه پوزیتیویسم از چارچوب مبحث عقل خارج است و نمی‌توان دربارهٔ آنها به بحث عقلی پرداخت.

و به عقیدهٔ من باید قبل از هر چیز خاطر نشان کرد که فلسفهٔ معاصر غرب به هیچ وجه به مفهوم فراگیر عقل پشت نکرده است. زیرا «ایمانوئل کانت» به خوبی نشان داد که هرگاه انسان در صدد تعقل و تفکر دربارهٔ عقل خود برمی‌آید، متوجه یک امر مطلق و نامحدودی می‌شود که عقل از درک آن قاصر است به همین جهت عقل انسان که ذاتاً رو به نامتناهی و مطلق دارد او را از ساحت خود فراتر می‌برد. به عبارت دیگر او را متوجه خدا می‌سازد یعنی متوجه چیزی می‌سازد که از عقل محدود او بماند به عقل موجودی که به این دنیا تعلق دارد، اصولاً فراتر





«پروفسور اندراس بشته» رئیس مؤسسه الهی مذهبی سنت گابریل و استاد الهیات مسیحی

□ من بنا ندارم خیلی فلسفی صحبت کنم و مایلیم به دو نکته اشاره کنم که به عقیده من برای زمانه ما اهمیت بسیار دارد و همه را بر آن می دارد که فرد فرد و مشترکاً درباره آینده بشر بیندیشیم.

نکته اول را پیشتر آقای پروفسور «شنايدر» مطرح کردند، آنجا که اشاره کردند: همواره عقل آنگاه اهمیت خاصی پیدا می کند که فرهنگ های مختلفی تلاقی پیدا کنند و بدینگونه فرصت های نوینی برای ایجاد ارتباط فراهم می شوند. زیرا در چنین شرایطی است که باید مشترکاً فکر کرد و دید کدام راه های نوین را باید برگزید و کدام جهت گیریها را باید انتخاب کرد. و ما بدون تردید در چنین زمانه ای بسر می بریم و به همین جهت این پرسش مطرح است که مفاهیم حوزه های فرهنگی متفاوت را چگونه می توان با یکدیگر مقایسه کرد؟ به عبارت دیگر اینجا باید کار عقلی سترگی انجام پذیرد.

نکته دوم اینکه ما در دنیایی زندگی می کنیم که یک تعبیر کاملاً خاصی از «راسیونالیته» در آن حاکم است. عقل مورد نظر علوم تجربی طی ۳۰۰۰ سال گذشته، زندگی انسانرا در تمامی ابعاد خود متحول ساخته است. پرسشی که امروزه مطرح است این است که آیا نباید

می رود. از سوی دیگر می توان طرح موضوع «عقل عملی» (Praktische Vernunft) کانت را نیز به منزله طرح مجدد موضوع بر اساس مفهوم قدیم و گسترده آن تعبیر کرد. زیرا در این طرح، کانت سعی می کند پاسخ عقلی این پرسش را بیابد که تکلیف انسان اصولاً چیست؟ البته پاسخی که کانت بدان می رسد پاسخی است بسیار صوری و اجمالی ولی به هر حال اثبات می کند که زندگی انسان مبتنی است بر رفتن زیر بار سنگین تکلیف که کانت آن را «آزادی» می نامد. طرز تلقی رایج از مفاهیمی چون «آزادی» و «راسیونالیته» که عبارت از نوعی ابزار و وسیله محقق ساختن اهداف دلخواه می باشد، با تعبیر فوق در تناقض آشکار قرار دارد.

در یک بازنگری کلی می توان گفت از آنجا که آزادی توجه به پذیرفتن بی قید و شرط تکلیف (مسئولیت) دارد نهایتاً روبرو اعتقاد دینی دارد.

و در پایان می خواهم تأکید کنم که: وقتی انسان برای تصمیم گیری آزادانه خود به عقل خود متوسل می شود، این بدان معنا نیست که می خواهد به جای خدا به عقل متوسل شود یا به جای دین به عقل متوسل شود. بلکه بر عکس او آماده ادای تکلیف خود می شود تکلیفی که از دیدگاه دینی در برابر خدا برعهده اوست.



خانم «اینگبورک گابریل» استاد دانشگاه وین و رئیس پارلمان اخلاق دانشکده الهیات وین

قبسات: خانم گابریل لطفاً بفرمایید پیامدهای عقل باوری در زندگی بشر چیست؟
□ پرسشی که مطرح است اینست که پیامدهای راسیونالیته یا عقل باوری بر زندگی بشر کدامند؟ من می‌خواهم به این مسئله از نظر دین و موازین اخلاقی بپردازم.

در عرصه اخلاقیات باید هر تصمیمی که انسان اتخاذ می‌کند در برابر سنجش عقل نیز قابل توجیه باشد. مثلاً انسان در گذشته، سنگ و درخت را می‌پرستید زیرا چنین می‌پنداشت که در درون آنها خدایان وجود دارند. اما چنین پنداری در برابر عقل قابل دفاع نیست و به

همین جهت پرستش چنین اشیایی را مردود همسنگ و همطراز این عقل علوم تجربی یک عقل اخلاقی و نیز دینی قرار داده شود. زیرا در غیر اینصورت ممکن است این عقل حاصل از علوم طبیعی و تجربی که فی‌نفسه در برابر ارزشها خنثی است، پیامدهایی منفی برای زندگی بشر داشته باشد که ناگزیر باید به صورت دیگری از عقل نیز متوسل شد. و از همینجاست که به عقیده من، ما بعنوان انسانهای زمان خود نباید در برابر «راسیونالیته» هراسی داشته باشیم زیرا خالق عقل و راسیو همانا پروردگار عالم است. همانطور که او پروردگار تاریخ نیز می‌باشد و با توکل به این معنی ما می‌توانیم عقل مان را به طور خلاق به کار ببریم و این دو وظیفه را که بدان اشاره کردیم مشترکاً و به نحو شایسته‌ای به انجام برسانیم.



● خانم گابریل: حقایق دینی باید در برابر عقل توجیه پذیر باشند. اما باید خاطر نشان ساخت که عقل راه به سوی کلیه واقعیات ها نمی برد.



می شماریم.

از سوی دیگر معرفت فرد انسان نسبت به رسالت اخلاقی خویش از طریق عقل و تجزیه و تحلیل های عقلی حاصل نشده است بلکه این معرفت به او «الهام» (Intuition) می شود. فی المثل این که خداوند رسالت شغل یک روحانی در این مکتب و طریقت را برعهده من نهاده است در این یا آن کتاب نخوانده ام و یا از طریق قیاس منطقی به آن نرسیده ام بلکه به من الهام شده است.

البته الهام نیز باید در برابر داوری عقل قابل توجیه باشد. اگر پدر یک خانواده با ۵ سر عائله بگوید خدا از من خواسته است که دار و ندارم را به فقرا انفاق کنم بطوریکه سرانجام چیزی برایم باقی نماند که بتوانم زندگی خانواده ام را تأمین کنم. در این صورت باید گفت که چنین الهامی در برابر عقل قابل دفاع نیست بنابراین نمی توان پذیرفت که از جانب خداوند بوده است.

نکته ای دیگر در رابطه با دیانت. می گوئیم حقایق دینی باید در برابر عقل توجیه پذیر باشند. اما باید خاطر نشان ساخت که عقل راه به سوی کلیه واقعیات ها نمی برد. وقتی شخصی را از نظر فیزیکی و شیمیایی بررسی کنیم، چیز زیادی درباره او نمی دانیم. برای اینکه انسانی را شخصاً بشناسیم باید او را کشف کنیم و به درون او راه یابیم و این راه از طریق «عقل (و منطق) نظری» (rational. Diskvrs) بدست نمی آید، بلکه از طریق ایجاد تفاهم و جلب اعتماد، از طریق اعتقاد و باور به دست می آید. و این سخن جلب اعتماد و اعتقاد، مرا به سوی خدا نیز هدایت می کند.

«دکتر پشکه» استاد الهیات مؤسسه الهی مذهبی سنت گابریل و متخصص در اخلاق الهی.

قبسات: آیا عقلگرایی با تعبیری که در اینجا از آن شد؛ در دوره پست مدرن ادامه می یابد؟

□ من می خواهم برگردم به موضوع راه و روش عقلی در دوره های بحرانی جوامع و در این رابطه به بحران دین باوری می پردازم.

هنگامی که دوره «پست مدرن» (Postmoderne) مطرح می شود باید دید شرایط پیدایش دوره «مدرن» (Moderne) چه بوده است. در این رابطه می خواهم به رشته سابقم یعنی حقوق اشاره ای کنم و این مسئله را بررسی کنم که چه شد که در مسیر تطور علم حقوق، عنصر عقل ناگهان آن چنان اهمیت پیدا کرد.

توجه داشته باشیم که رشته حقوق مبتنی بر احکام



«دکتر ریچارد پوتس» استاد دانشگاه وین و عضو هیئت علمی

مؤسسه مذهبی الهی سنت گابریل

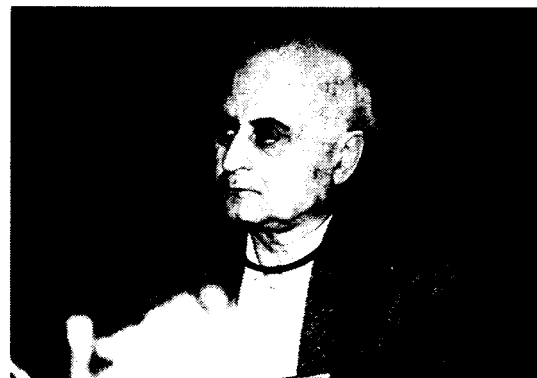
□ من می‌خواهم راجع به نقش عقل از دیدگاه پژوهشگر دینی صحبت کنم، راجع به نقش عقل بعنوان یاور و راهنمای انسان در سیر او بسوی خدا.

بواسطه عقل، انسان می‌تواند به فقر ذاتی خود، به محدودیت‌های خود و نیز به محدودیت‌های دنیا پی ببرد و از این طریق انسان توجه پیدا می‌کند، به خدا و به مبدأ و منشأ هستی بطور کلی. بنابراین عقل می‌تواند به انسان شمه‌ای از نامتناهی و متعالی بودن خدا را ببخشد.

وقتی می‌گوئیم خداوند متعالی است و در قالب مفاهیم ما نمی‌گنجد و لذا نمی‌توانیم با توجه به وضعی که داریم او را با زبان خود چنانکه شاید و باید توصیف کنیم، این بدان معنی نیست که باید نسبت به وجود او تردید کنیم بلکه انسان راهش را ادامه می‌دهد و خدا را با توسل به عقل خود، و دل خود و با توجه به تجربه زندگی جوامع و حوادث تاریخ جستجو می‌کند.

عقل یک پدیده خاص عصر جدید است یکی از علل پیدایش آن در دنیای غرب عدم توانایی کلیسا و پاپ در حل بحران مذهبی بود که متأسفانه بوجود آمده بود. شرایط اجتماعی از دست کلیسا و پاپ خارج شده بود و آنها دیگر قادر به تأمین صلح و امنیت جامعه نبودند به عبارت دیگر قادر به تأمین عدالت مورد نیاز نظام اجتماعی نبودند. در چنین شرایطی بود که مردم به این فکر افتادند که از راه و روش عقلی مدد بگیرند و با توسل به احکام عقل مبنای مشترکی بیابند.

یکی کاتولیک بود، دیگری پروتستان و در توجیه مذهبی یکدیگر نمی‌توانستند به نتیجه برسند. لذا بر آن شدند به وجوه مشترک خود توجه کنند و آن را در مبانی عقلی یافتند. و این آغاز حقوق بر مبنای احکام عقل بود که جای مبانی مذهبی حقوق را گرفت. درس و عبرت‌هایی که از این تحولات باید برای زمان ما و دوره پست مدرن گرفت قابل تأمل و بررسی است.



نموده است تلقی کنیم و او این رسالت را به انسان واگذار کرده که بعنوان خلیفه و صورتی از وجه او، نوامیسی را که او بعنوان مظهر اعجاز روش خود در متن خلقت نهاده کشف کنیم و آنها را برای خالق خود به خدمت گیریم.

خداوند بنا ندارد هر روز و هر لحظه مداخله کند زیرا فطرتی به ما داده است تا بتوانیم از روزی خود انفاق کنیم. بنابراین چنین نیست که او هر روز بیاید و برای هموعان من نان از آسمان نازل کند. خالق من از من انتظار دارد که نام را با همکیشم تقسیم کنم و تدبیری بیندیشم برای اینکه این کار را به مطلوب‌ترین وجهی انجام دهم.

به عقیده من، برای انسانهای دین باور در محضر پروردگار غیرقابل قبول است که انسان عقل خود را در خدمت عالم خلقت او قرار ندهد و نور وحی و حکمت بالنده او را و راههایی را که برای هدایت بندگانش قرار داده است در عالم خلقت او جستجو نکند.

راه دست یافتن به معرفت خدا در متن زندگی انسانها و حوادث تاریخ بی‌پایان است. جمله زیبایی دارند عرفای ایرانی که می‌گویند سیر الی الله بی‌پایان است و بی‌پایان‌تر از او سیر در ذات او است. به عبارت دیگر انسان می‌تواند تمام عمر خود را تا بی‌نهایت، صرف رشد خود در راه حصول معرفت به خدا کند. به گمانم این همان معنی کلام پولس است خطاب به مسیحیان که خواسته بود پیروان مسیح در معرفت خود نسبت به خدا رشد کنند.

«پروفیسور عادل خوری» استاد دانشگاه مونیستر آلمان و متخصص در الهیات اسلامی و مسیحی و عضو هیئت علمی مؤسسه سنت گابریل اصالتاً لبنانی

□ در انتها قابل تذکر می‌دانم که همگی ما بعنوان مسیحی و مسلمان اتفاق نظر داریم که باید دنیا را آنگونه که خداوند خود، خواسته است و حکمت خود را در آن